

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
تألیف: رحیم مسلمانیان قبادیانی

# تازه‌های فرهنگی از بخارا، سمرقند و...

● نکته‌ها و تازه‌های فرهنگی و تاریخی از دوشنبه، بخارا، سمرقند و... (۶)

رحیم مسلمانیان قبادیانی

● سمرقندیان: شهزادگان سوته‌دل / مهدی شریف

# نگته‌ها و تازه‌های فرهنگی

و تاریخی از دوشنبه، بخارا،

سمرقند و... (۶)

## شاهراه وحدت

عنوان مجله ایست که در دوشنبه شهر، پایتخت جمهوری تاجیکستان، با سردبیری عبدالغنی محمد عظیم به چاپ می‌رسد و نشریه بنیاد ملی «شاهراه ابریشم - شاهراه وحدت» سی باشد. دو شماره از این مجله دسترس گردید.

شماره (۳۲) ۸ با مقاله ارزشمند دکتر کریم جان قادروف با نام «استقلالیت و خودشناسی ملی» آغاز یافته است. مؤلف ضمن برشمردن عامل‌های توانای استقلال، از جمله درباره جایگاه زبان تأکید به عمل آورده، به عنوان مثال پشتیبانی سامانیان را گوشزد کرده است که در واقع هم بدون بحث است.

یکی از مشکلات جدی سده نون که انسانیت از همین روز با آن رو به رو می‌باشد، مسئله آب است. این موضوع، مسئله ایست که اگر راه کارهای شایسته پیش گرفته نشوند، معلوم نیست چه بلاهایی پیش خواهند آمد. استادان س. دولت و ف و الف. کریم و ف ضمن مقاله‌ای آورده‌اند که تاجیکستان دارای دو هزار رود و رودخانه و دریاچه می‌باشد، حدود شصت در صد آب منطقه را در اختیار دارد، و اما مردم، بویژه در شهرستان و روستاها از کمبود آب صاف رنج می‌برند. «فعلاً در دیهات ۷۷ درصد اهالی جمهوری زندگی می‌کنند، ولی تأمینات آب بوله‌ها در مجموع ده درصد را تشکیل می‌دهد و بس» (ص ۱۴).



# ШОҶРОҶИ ВАҲДАТ

Рӯй Ҷилд Ҷилде Ҷилде Ҷилде

## Мухтавои шумора:

- Сарғали истисомолетиҷа на худотоя...
- Халфи табиат ва мифал муқаддас...
- Назари тата ба кӯшиши азоб Мирзо Нурсулто...
- Заб ва соҳа...
- "Табриқи Табиқ" ҷилди II, давоми...



Қумо—Қорғо—Қӯлоб—  
—ДУШАҶБЕ—  
—Алғоб—Қучанд—Исфара

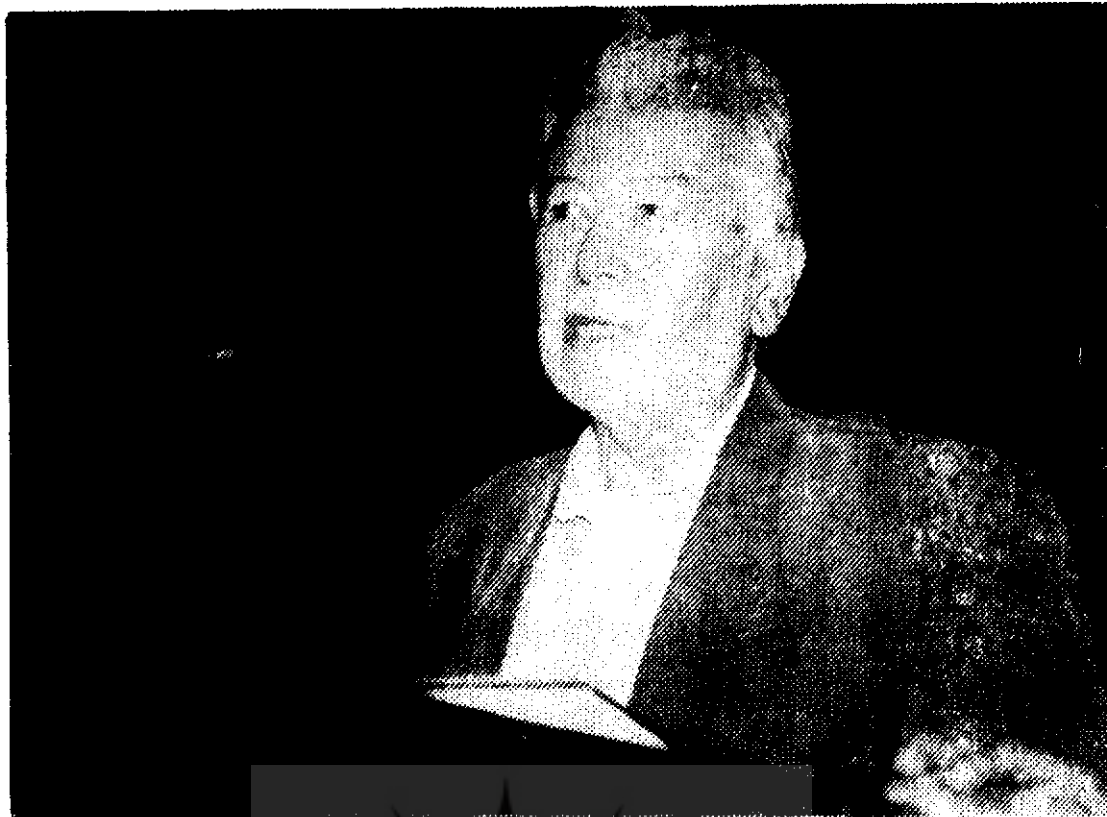
**№ 8 (32)**  
**АВГУСТ**  
**2001**

Докتر عبدالولى دورائف درباره جاىگاه شاعر بزرگ تاجىک، شادروان استاد ميرزا ترسون زاده،  
 دکتر قاسم عاصمى از روزگار بانوى رياضى دان تاجىک دکتر الماس خان شير محمدواو، دکتر قهار  
 رسوليان راجع به همدان و بوعلی سینا مطالب جالب به چاپ رسانده اند. در پايان مقاله دکتر  
 رسوليان رباعى شيخ الربييس، از پايه تنديس او نقل شده است:

دل گرچه درين باديه بسيار شناخت  
 يك موى ندانست ولى موى شكافت  
 اندر دل من هزار خورشيد بتافت  
 آخر به كمال ذره اى راه نيافت

پرفسور شاه زمان رحمانف درباره روزنامه نگار و نويسنده بختيار مرتضوى كه دوست ديرين  
 بنده هم هست، مطلبى مفصل و صميمانه به قلم داده. مرتضوى، پس از ختم دانشگاه ملى  
 تاجيكستان (در سال ۱۹۶۳ م) به روزنامه نگارى پرداخت، صدها مقاله به چاپ رساند كه بعضى  
 (مانند «نهنگ جمهورى») غلغله در سراسر تاجيكستان و بيرون از آن انداخت. اين نويسنده در  
 مجموع بيش از ده كتاب تأليف كرده، سه داستان و سه رومان بلند از روسى و قرغيزى به  
 تاجيكى برگردانده است.

موضوع درگذشت حكيم فردوسى و ماجراى نماز نگذاردن شيخ ابوالقاسم بر جنازه وي،



● پروفیسور سلیمان قبادبانی

معنوم و مشهور، و موضوع گفتگوهاست. و اما معلوم نیست که این «ابوالقاسم» کدامی از این ابوالقاسم‌هاست: «ابوالقاسم گرگانی»، «ابوالقاسم خرقانی»، «ابوالقاسم نصرآبادی»، «ابوالقاسم نیشابوری»، «ابوالقاسم قشیری»... دکتر مصباح الدین نذری در مقاله «اندر معمای جنازه شاعر»، این باور را تأیید کرده که آن شیخ ابوالقاسم - قشیری بوده است.

در شماره دهم مجله «شاهراه وحدت» مقاله پرفیسور میرزا ملا احمدوف «پیام اخلاقی فردوسی» از مطالب ارزشمند بشمار می‌آید. در رابطه با حکیم فردوسی نوشته‌ای دیگر نیز به نظر می‌رسد و آن نقدی است به کتاب دکتر ولی صمد «فردوسی و شاهنامه در قفقاز» (چاپ تهران، ۱۳۷۸)، نوشته بانو مشهوره، عبدالله یوا و آقای سبحان اعظم‌زاد.

نوشته‌های اعظم خداداد درباره شهید لطف‌الله بزرگ‌زاده و دکتر م. کریم وف و دکتر الف. عظیم وف از روزگار و آثار استاد بوری کیم سنف از دیگر مطالب همین شماره می‌باشند. دکتر اردشیر میرزا متف راجع به کتاب «تاجیکان» (تالیف شادروان باباجان غفوروف) و دکتر قهار رسولیان از روابط ادبی تاجیکستان و ایران سخن به میان آورده‌اند. این رقم جلیب توجه می‌کند تاجیکستان با آن امکانات ناچیزش در چند سال اخیر نمونه‌های آثار بیش از ۱۵۰ تن شاعر و نویسنده و پژوهشگر ایرانی را به چاپ رسانده است. در این کار شرافتمندانه بویژه «آموزگار» «مدنیت تاجیکستان»، «ادبیات و صنعت»، «جمهوریت»، «جوانان تاجیکستان»، «سامان»،



«پیوند»، «همراز»، «صدای شرق»، «ادب»، «فرهنگ»، «مردم گیا»، و ... سهیم بوده‌اند.

«شاهراه وحدت» در هر شماره خود، جهت عامه خوانندگان تاجیک، متن «تاریخ طبری» - را تکه تکه به چاپ می‌رساند که بس مفید است: آن کتاب گرانبها هم با درونمایه، هم با زبان شیوای خود جذب توجه می‌کند. شعرهای محیط طباطبایی، حمید مصدق و نریمان بقازاده پایان بخش این شماره بوده‌اند.

پروژه گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

### پیوند

شماره سوم این مجله که نامه انجمن تاجیکان و فارسی زبانان جهان می‌باشد، از چاپ در آمد. این شماره مطالب مهمی را در بر کرده است، چنانچه: پیام جناب رحمانف در آغاز هزاره نو، یاد وطن در اشعار ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهی، انسان بازیگر در «شاهنامه» فردوسی، سرنوشت زبان، سرنوشت ملت است، گفتگو با رئیس انجمن پیوند، و...

در نامه تبریکی ریاست محترم جمهوری تاجیکستان سرنوشت تاجیکان به طور اجمال بررسی شده، از جمله آمده است؛ «مردم تاجیکستان که امروزه صاحب آزادی، استقلال واقعی و دولت ملی خود است، باید همیشه در یاد داشته باشد که راه ما در رسیدن به کشور مستقل آسان و هموار نبود. دور نرفته برای مثال فقط تاریخ ده ساله‌های اول قرن ۲۰ و بازی‌هایی را که با

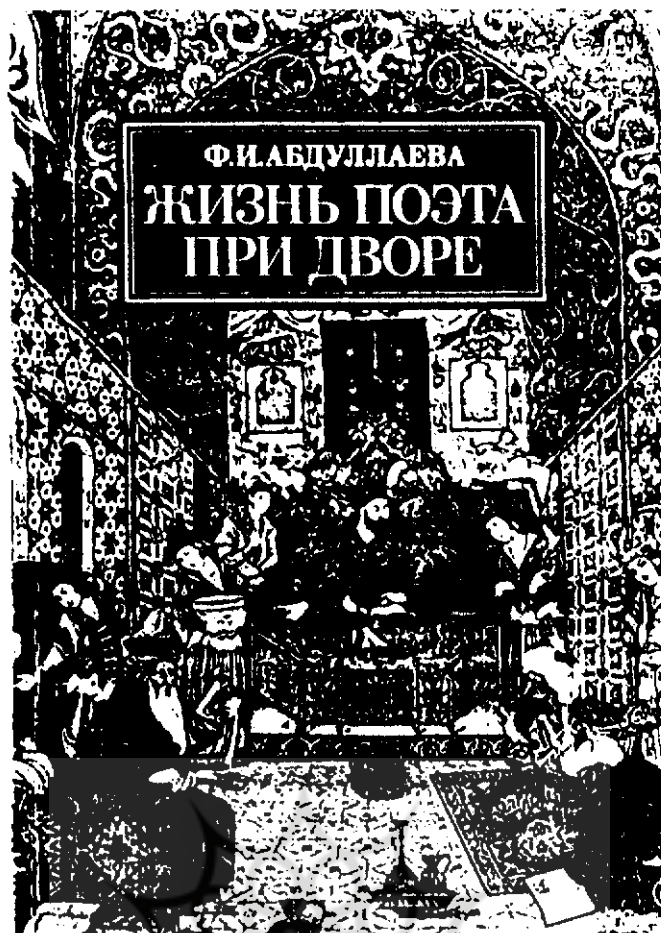
سرنوشت مردم کهن ما شد، به خاطر می آوریم.

گذشته از همه محدودیت و موانعی که در سر راه آباد و اجداد ما ایجاد کردند، با وجود نقشه‌هایی که برای محو و نابودی ملت تاجیک کشیده بودند، تلاش و مبارزات فداکارانه ملت و افکار و اندیشه‌های آزادیخواهانه فرزندان بزرگ خلقمان، ما را از توفان نابودی آن سال‌ها در امان نگاه داشتند. و خلق ما که در همه دور و زمانها نقش تمدن آفرینی و رسالت دولتمداری و فرهنگ سازی را داشته، این عنعنه را در عصر ۲۰ نیز ادامه بخشید. امروز هم در منطقه و هم در جهان هیچ شخص صاحب معرفت نمی‌تواند این دلیل روشن را نادیده گرفته، یا انکار کند». (ص ۱۵ - ۱۴).

دکتر علی اصغر شعر دوست که مدیر مسئول «پیوند» هم هستند، در همایش جهانی تاجیکان حضور پیدا کردند و به عنوان «تجربه کارآمد صلح در تاجیکستان» سخن راندند. به تعبیر درست نامیده، «حکایت زندگی تاجیکان صورتی از تمثیل حیات است که شهرزاد هنرمند و با فرهنگ در هر شب ستم و خوف و کشتار و هلاکت و مرگ و نیستی در گوش خونریزی سفاک و ددمنش [...] زمزمه می‌کند. او را از دره‌های پُر از ارغوان و گل گذر می‌دهد، به تماشای رقص آبشاران می‌برد [...] به جای دیو نفرت و خشونت، دوستی و زندگی و همدلی را می‌نشانند...» (ص ۵۸ - ۵۷).

گفتگوی آقای محمد باری با دکتر عبدالقادر منیازوف، ریاست انجمن پیوند، درباره تاریخچه «پیوند»، اهداف آن، شرایط عضویت به انجمن، ضرورت تأسیس شعبه در ایران، گسترش روابط فرهنگی تاجیکستان و ایران سخن رفته است.

مقاله بلند استاد محمدجان شکوری بخارایی «سرنوشت زبان بازگوی سرنوشت ملت است» از جمله ارزشمندترین مطالب «پیوند» بشمار می‌آید. آغاز گفتار استاد شکوری در این موضوع است که نابودی زبان با نابودی قومیت هم معنی می‌باشد: «سرشماری اهالی در سال ۱۹۲۶ نشان داد که از اول در اتحاد شوروی ۱۹۴ ملت موجود بود، اما در جان شمار سال ۱۹۷۹ معلوم گردید که همگی ۱۰۱ ملت باقی مانده است؛ یعنی در ظرف پنجاه سال شماره ملت‌ها قریب دو برابر کم شده است. در این مدت پنجاه سال در اتحاد شوروی قریب چهل زبان از بین رفته است» (ص ۷۳). موضوعات پیدایش زبان دری، جایگاه سامانیان در تقویت آن، نقش دو سخنور بزرگ: رودکی و فردوسی در عمر جاویدانه کسب کردن همین زبان و از طرف بوعلی و بیرونی به زبان علم تبدیل یافتن آن در آغاز مطلب توضیح یافته‌اند. «اگر چه از سده ۵/۱۱ م دولت سامانیان بر هم خورد و حکومت به دست استیلاگران ترک گذشت، فارسی دری در زیست و معیشت، سیاست و کشورداری - علم و ادبیات موقع خود را تا رفت مستحکم می‌نمود و تا سده هفتم هجری (سیزدهم میلادی) به دیگر منطقه‌های ایران کنونی گسترش یافت و در بعضی کشورهای



روی جلد کتاب روزگار شاعر درباری

همسایه هم دامن پهن کرد و تا نیمه سده ۱۳ هـ / ۱۹ م در هندوستان زبان رسمی بود» (ص ۷۴). حق با نویسنده است که اگر «اجداد تاجیکان در میدان نبرد مغلوب می شدند»، در میدان فرهنگ همیشه پیروز بودند و استیلاگران را وادار می نمودند که با زبان همین مردم سخن بگویند. زبان فارسی تاجیکی اگرچه در حکومت امیران پیشین از پشتیبانی جدی سیاسی محروم بود، بهر حال به عنوان زبان رسمی کاربرد داشت. و اما انقلاب بلشویک ها که رسید، «زندگی را زیر و زبر کرد؛ در تاجیکستان کنونی بعد از انقلاب ۱۲ سال جنگ داخلی ادامه یافت، کشور خراب و مردم تلف شدند. یک قسم اهالی به افغانستان هجرت پیش گرفتند. در نتیجه در سال های ۲۱ - ۱۹۲۰ اهالی تاجیکستان کنونی ۴۰ تا ۴۵ درصد کم شد» (ص ۷۶). به دنبال خط را عوض کردند؛ در ۱۹۲۹ م از فارسی تاجیکی به لاتین و در ۱۹۴۰ م از آن به سریلی روسی. «از سال های سی و چهل زبان فارسی تاجیکی از معاملات رسمی و دفتر داری بیرون رانده شد» (ص ۷۷)، پایان کار همین شد که این زبان «در ماوراءالنهر، از جمله در تاجیکستان عاقبت به دم مرگ رسید» (ص ۷۸).

آشکار بیانی گورباچفی امکان داد که بعضی نارسایی های اجتماعی، از جمله، نابسامانی های فرهنگی نیز افشا کرده شوند. و استاد شکوری در قلمرو سابق شوروی از نخستین کسان بودند از بحران شدید زبان های ملی صدا بلند کردند. مقاله استاد «هر کس به زبان خویشتن درماند» در

«هفته‌نامه ادبی»<sup>۱</sup> به چاپ رسید، به دنبال نهضت عظیمی در تاجیکستان شکل گرفت و کار با تصویب «قانون زبان» در شورای عالی (مجلس) تاجیکستان انجامید...

### خانم فیروزه عبدالله یوا و روزگار شاعر درباری<sup>۲</sup>

شهر مشهور سن پترزبورگ بویژه در سده ۱۹ م و آغاز سده ۲۰ م از مرکزهای مهم جهانی ایرانشناسی بشمار می‌آمد. این شهر عظیم امروز هم جایگاه بلندی را نگاه می‌دارد. چنانچه در سه مرکز مهم: ۱- کتابخانه ملی سالتیکف شیدرین، ۲- انستیتوی خاورشناسی، ۳- دانشکده خاورشناسی دانشگاه ملی صدها نسخه خطی فارسی نگهداری می‌شوند، پژوهشها صورت می‌گیرند. همین طور، در صدف این شهر، گوهری نایاب - بیش از ۱۲۰ کتاب گرانبهاترین که زمانی وقف آستان شیخ صفی (در اردبیل) بوده‌اند، محفوظند.

خوش بختانه در این گاه واره، ایرانشناسی هنوز هم زنده است. از جمله کرسی ایرانشناسی، با سروری پرفسور، استبلین کامنسکی در دانشگاه ملی عمل می‌کند، شاگردانی با تحصیل مشغول هستند، پژوهشهایی انجام می‌شوند، کتابهای درسی به چاپ می‌رسند که رساله کمک درسی خانم دکتر عبدالله یوا از جمله آنهاست.

این کتاب از دو بخش عبارت است: ۱- فرخی سیستانی (شرح زندگی نامه و آثار)، ۲- قصیده داغگاه.

در آغاز شرح چندی از صنایع مشهور، سپس متن قصیده درج یافته، و به دنبال تفسیر مهم‌ترین واژه و ترکیب‌های شعر (همانند: ارغوان، ارغوانی، ازدها، اسفندیار، اندرخوردار، بار، بو قلمون، پیروز بخت، و...) آمده است.

این کتاب وظیفه کمک درسی را بر دوش دارد. از این رو، خوب است که ترجمه‌های موجوده روسی را نیز در بر کرده است. حدود چهل سال قبل، پرفسور زینا ییدا نیکولایونا وارژیکی‌نا «داغگاه» - را ترجمه و نشر کرده بود. ترجمه دوم را و. ر. کامیلین در سال ۱۹۸۰ م انجام داده است. دکتر عبدالله یوا ضمن نقل دو ترجمه روسی، حسن و قبح هر یکی را مدلل نشان داده است.

در این کتاب، پس از ذکر فهرست منابع که برای دانشجویان خیلی سودمند است، تکه‌هایی

1 - Literaturnaya gazeta, N50, 14. 12. 88.

2 - J. I. Abdullaeva. Zizn Poeta pri dvore. Jarrukhi Sistani i ego Oda o tavre). -- Izd -- vo S. Peterburgskogo Universiteta, 2000., 200s.



ҲАСАНБОЙ ШАРИФОВ  
**ТОҶИКОНИ  
БУРУНМАРЗӢ**

**Таърихи пошхӯрӣ  
ва аҳволи ҳозира**

**Хуҷанда  
1999**

● روی جلد کتاب تاجیکان برون مرزی

الحاق شده: هم از «چهار مقاله» نظامی عروضی سمرقندی، هم از آثار فرخی سیستانی.

یکی از رباعی های آفرین که این کتاب با آن ختم می یابد:

گفتم: رخ تو بهار خندان من است

گفت: آن تو نیز باغ و بستان من است

گفتم: لب شکرین تو آن من است

گفت: از تو دریغ نیست گرجان من است

**دکتر حسن بای شریف وف: تاجیکان برون مرزی<sup>۱</sup>**

کتاب از پیشگفتار و ۱۲ باب عبارت است. مؤلف به موضوع مهمی: مهاجرت تاجیکان، اشاره کرده، نقطه نظر استاد منصورخان باباخائف را می آرد که وی تاریخ هجرت را به دو دوره بزرگ تقسیم کرده است: ۱- از پایان حکومت ساسانیان تا پیروزی بلشویکها، ۲- از آغاز جامعه شوروی تا امروز. هر یکی از این دورهها باز مراحل خود را داشته است. هر یکی از این دورهها باز

1 - Hasanboy Sharifov. Tojikoni burunmarzi. -- Khujana: Rahim jalil, 1999; 514 c.

به مرحله‌هایی تقسیم شده‌اند، چنانچه دورهٔ دوم به سه مرحلهٔ اساسی: از آغاز سال ۱۹۱۸ م (یعنی انقلاب بلشویک‌ها) تا نیمهٔ نخست دههٔ سال‌های سی‌ام میلادی، سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۰ م (سال‌های جنگ جهانی دوم و بعد آن)، اول سال‌های نودم. پرفسور باباخانف همین مرحلهٔ اخیر را که به دنبال جنگ تحمیلی اتفاق افتاد، «از همه فاجعه‌انگیز» به قلم داده است. این ارزیابی کاملاً حقیقت دارد، چار که صدها هزار (!) از اهل تاجیکستان زادگاه خود را ترک کردند و بسیاری از آنها هنوز هم برنگشته‌اند.

مانند هر یک خلق روی زمین، خلق تاجیک نیز از ازل وطن دار است، میهن خود، مرز و بوم عزیز را دوست می‌دارد، زندگی دور از وطن برایش طاقت فرساست، اگر با حکم سرنوشت به کشوری بیگانه افتاده، زهر فراق می‌چشد و با آرزوی دیدن یار و دیار زندگی بر باد می‌دهد. البته که دلبستگی، مهر زادگاه در هر قومی هست، مردمی نیست که خاک اجداد خود را گرامی ندارد. و اما این گونه حساسیت تاجیکان از دیگران متفاوت می‌باشد: پُرشورتر و پُرسوزتر و جان‌گدازتر است. توجه فرمائید به چندی از مقال‌هایی که خیلی مشهورند: «زنده را وطن، مرده را کفن»، «آدمی بی‌وطن - بلبلی بی‌چمن»، «خاک خور، خاکستر خور و در وطن خور»، «خاک وطن از تخت سلیمان خوش‌تر، خار وطن از لاله و ریحان خوش‌تر»، «هر گل در بتهٔ خود عزیز است»، «تا در شهر خود شاه شدن در شهر خودگدا باش!»، و... تاجیک وطنش را هیچ‌گاه بی‌سبب ترک نمی‌کند، اگر چنین عزم کرده، از ناعلاجی تام است؛ در جای نو مدت‌ها مطابق نمی‌شود، عادت نمی‌کند، مدام یاد وطن در سر می‌گردد، تا دم واپسین به گوش فرزندان می‌خواند و می‌خواند که: پدر وطن آنها در کجاست. حتی به شهری تاجیک زبان هم افتد، خود را غریب و بی‌کس احساس می‌کند، در کمین فرصتی بسر می‌برد که به زادگاهش برگردد. یکی از صدها سرود جانگدازِ غریبی که ۹۹ درصدشان آشکار و ضبط نشده‌اند، همان «کولاب بودم، به بلخ آوردی...» می‌باشد (ص ۱۸).

از موضوعات مهمی که مؤلف جداً بدان پرداخته است، موضوع «تاجیکستان کنونی» و «تاجیکستان تاریخی» است. تاریخ‌شناس ممتاز تاجیک دکتر نعمت وف سال‌هاست که به مسئلهٔ پیچیده پرداخته و قلمرو تاریخی تاجیکان را روشن کرده‌اند. دکتر شریف وف خلاصه‌های استاد نعمت وف را با دلیل‌های تازه تقویت کرده است. نویسندهٔ کتاب به حادثهٔ مهاجرت تاریخی آریاییان توقف کرده، عقیدهٔ بعضی پژوهشگران را که ایرانیان از جنوب غرب ایران زمین به آسیای مرکزی رفته‌اند، و عقیده‌ای برعکس - آریاییان از آن سرزمین به ایران جنوب غربی کوچ بسته‌اند را به قلم داده، فکر خود را با سخنان شادروان سعید نفیسی تقویت می‌دهد که نوشته بود: «نژاد ما، یعنی نژاد آریایی در آن سرزمین - در دامنهٔ کوه‌های هندوکش و در کنار رود جیحون

و سیحون نخستین روزهای زندگی خویش را گذرانده است، ما از آن جا آمده‌ایم، و ایران امروزه به منزله خانه دوم ماست» (ص ۳۸).

دکتر شریف وف به موضوع تعداد تاجیکان در روی جهان اشاره داشته، طبق اخبار موجوده، از ۷ تا ۴۴ میلیون نشان داده است که البته دقیق نیست (ص ۱۳ - ۱۲).

این کتاب مفید در زمینه دو منبع مهم نوشته شده است: یکی - آثار پژوهشگران و سیاحان (مانند: غفوروف، نعمت وف، اسکندروف، مختاروف، آندره یف، سمیانف، مس وف، یعقوب وف، لیتوینسکی، پولیاکف، سوخاروا، جهانف، قادروف، جمعه یف، باباخانف، مونوگاراوا، عبدالله یف، کوشنر، و...)؛ دیگری - اطلاعات شخصی خود. شایسته تقدیر است که مؤلف مسافرت‌های بسیاری انجام داده، با هم قوم‌های خود دیدارها آراسته، با زندگی واقعی آنان آشنایی بی‌واسطه حاصل کرده و بدین ترتیب اخبار موثق کسب نموده است. وی با سخنان استاد مهرداد مهرین به کتاب خود حسن خاتمه بخشیده است: «ملت ایران هرگز پیر و فرسوده نمی‌شود. سببش آن است که ملت ایران همیشه نیروی جوانی خود را نگاه داشته است و نشاط و ابتکار خویش را هرگز از دست نداده است. اگر در تاریخ برخورداریم که در طی آن ایرانی نبوغ خود را نشان نداده است، این دلیل بر شکست و زوال او نیست. این ایستادگی در واقع یک نوع استراحت بوده است برای روح بی‌قرار او که همیشه در جستجو و در تکاپوست» (ص ۵۱۱).

۵۱

### تکه‌ای از نامه یک شاعر خوارزمی

شماره‌های مجله «بخارا» پیوسته می‌رسد. تا جایی که فهمم می‌رسد، مطالعه می‌کنم و استفاده می‌برم. هم برای مطلب‌های خویش سپاسگزارم، هم برای التفانی که مجله را می‌فرستند.

خواهشمندم که منتداری صمیمانه بنده را به کارمندان دفتر «بخارا»، مخصوصاً سردبیر محترم آن، جناب دهباشی برسانید.

با کمال احترام - محمدنظر عبدالحکیم

شهر اورگنج - ۰۱/۷/۲۹

### سبقی از سرنوشتی

سرنوشت شهید گلگون کفن تاجیک لطف‌الله بزرگ‌زاده آینه‌ای تمام‌نمای سرنوشت ملت تاجیک می‌باشد. بی‌هیچ‌گونه کمی و کاستی. توجه فرمایید.

از پایان سده ۱۹ م عقب‌ماندگی جامعه بیش از پیش روشن‌تر می‌شد و روشن‌فکران تاجیک

راه نجات را تنها در اصلاحات دیدند و به کار هم پرداختند. اصلاح را از کار مکتب و مدرسه آغاز کردند و بر مقابله سخت ارتجاع پرستان رو به رو آمدند و تاوانش را با نقد جان هم پرداختند. و همین حال سبب شد تا بلشویکها به آسانی دست به بخارا یابند - بخارایی که سالیان بسیاری صفت «شریف» را داشت.

و اما باخت تاجیکان همین یکی نبود، به باختی دیگر سیاسی هم گرفتار آمدند. پان ترکیست‌ها موفق شدند که تاجیکان در ۱۹۲۴ م یک جمهوری خودمختار را در هیأت ازبکستان داشته باشند - با جمعیتی کمتر از یک چهارم تاجیکان منطقه، و بدون سمرقند و بخارا و خجند و...

همان طوری می‌گویند، بلا تنها نمی‌گردد، بلکه به دنبال یکی دیگری می‌آید، از دو بلا سومی می‌زاید... سراسر ورارود را جنگی طولانی فراگرفت که با نام «جنگ داخلی» شهرت داده‌اند، در حالی که جنگ با ارتش سُرخ بود. در آتش این جنگ چه تعداد کشته شد - معلوم نیست، اما می‌گویند که چهل در صد تاجیکان فرار کردند. گویی، فاجعه سیاسی کم بوده که بر فاجعه فرهنگی شدتی تام بخشیدند: در ۱۹۲۹ م رسم الخط فارسی تاجیکی را که بیش از هزار سال عمر داشت، به لاتین عوض کردند. به دنبال، فاجعه‌ای دیگر راه‌اندازی شد که فراگیر بود و اکنون با نام «تصفیه استالینی» مشهور است: هر فردی - چه سیاسی، چه فرهنگی، حتی آدمان عادی - اگر زمانی حرفی درباره خلق و ملت زده باشد، «دشمن خلق» به شمار می‌آمد، و یا اعدام می‌شد، یا تبعید. در گرما گرمی همین فاجعه، رسم الخط را بار دیگر تغییر دادند؛ از لاتین به کریلی. یعنی بنابر قول مشهور، مردم ما را برای بار دوم بی‌سواد کردند. همین هنگام آتش جنگ جهانی دوم زیانه زد.

در آغاز این جنگ واقعیت چنان بود که در دستگاه حکومتی و نیز میدان فرهنگی افراد ناشایسته جولان می‌کردند - افرادی که تنها بر دنبال نفس بودند و جاه. به گواه، همین دلیل بس است که دهها تن آنرا اهل علم و ادب و هنر به میدان جنگ فرستاده شدند که از دم آن ازدها بهترین شاعر: حبیب یوسفی، بهترین نثر نویس: حکیم کریم، بهترین نمایشنامه نویس: عبدالشکور پیرمحمدزاده برنگشتند، یعنی که به شهادت رسیدند - برای میهن شوروی، برای پاکسازی روی زمین از بلای فاشیسم. در همین شمار شهیدان استاد لطف الله بزرگ‌زاده هم بود - بهترین زبان‌شناس، بهترین فولکلورشناس، بهترین...

کتاب ارزشمندی - مجموعه مقالات - درباره همین شهید به چاپ رسیده، در دوشنبه شهر،

با کوشش و تلاش‌های دکتر ولی صمد.<sup>۱</sup>

درباره شخصیت بزرگ‌زاده، دکتر ولی صمد در آغاز سخنش گفته است:

«هنگام نام استاد بزرگ‌زاده را شنیدن، به خیال پُر اسرار فرو رفتنِ دوستانش: شریف جان حسین‌زاده، خالق میرزا زاده، تورقل ذهنی، استپان آرزومانف: با دودِ سیگار، آه پُردرد از سینه بیرون آوردنِ شاگردانش: ناصر جان معصومی و محمد جان شکوری؛ سببگارانِ جوانمردی لطف‌الله را با دشنام قبیح‌ترین نام بُردنِ صاحب تبروف؛ در پُشتِ عکس خود، برای بزرگ‌زاده «صاحب استعدادِ کلّ» نوشتنِ ابوالقاسم لاهوتی؛ ارزشمندترین آثار خود را به خاطرۀ بزرگ‌زاده بخشیدنِ جازیف برگانسکی و استپان آرزومانف؛ او را «استعداد مادرزاد»، «دانشمندی برجسته» نامیدن بزرگترین خاورشناسان روس: الف. الف. سمیانف، س. م. آندری‌یف، ی. الف. برتلس، الف. ن. بولدروف؛ «خوشبختی با بزرگ‌زاده رو به رو شدنِ نصیبِ من نگردید» گفتنِ پولادتالیس؛ «علم زبان‌شناسی تاجیک با نام عینی، فطرت و بزرگ‌زاده آغاز می‌گردد» نوشتنِ عبدالسلام دهاتی ما را در حیرت می‌گزارند، و همزمان عهده‌دار می‌نمایند که بالای صفحات زندگی پُراسرار و آثار گرانبهای استاد لطف‌الله بزرگ‌زاده دور و دراز غرقِ اندیشه بشویم و آن همه اسرار نهان را آشکار کنیم و پیشکش به ملت شریف نماییم» (ص ۶-۷).

۵۲

وی در ۱۹۰۹ م در روستای «نوگلیم» شهر اسفزه به دنیا آمد، در مدرسه‌های اسفزه و خوفند، آموزشگاه اُفوا، دانشگاه سمرقند تحصیل کرد، همه تحصیلاتش به ترکی ازبکی بود که از نتیجه‌های خرابکاری‌های پان ترکیست‌ها بشمار می‌آمد. شاگردان و استادان اگرچه تاجیک بودند، اما درس‌ها به ترکی برگزار می‌شد. نکته‌ای جالب این است: سه تن (از ۲۲ دانشجوی): لطف‌الله بزرگ‌زاده، خالق میرزا زاده و بهرام حاجی زاده توانسته‌اند که پایان‌نامه خود را به تاجیکی انجام بدهند و به همین زبان هم به دفاع برسانند (ص ۱۰).

لطف‌الله از جمله کسان کم‌شمار بوده که لحظه‌ای آرامی را نمی‌دانسته‌اند. چنانچه هنگام تحصیل در دانشگاه سمرقند، همزمان با انتشارات تاجیکستان در سمرقند و دفتر مجله هجری «ملا مشفق» همکاری می‌کرده، در آموزشگاه آموزگاری و بخش غایبانه دانشگاه آموزگاری استالین آباد در سمرقند، تدریس می‌کرده است. بی‌پایه نمی‌باشد که همه پژوهشگران راستگو، او را پُرکارترین و خوش‌کارترین پژوهشگر در آن روزگار دانسته‌اند. توجه کنید: در عرض چهار سال (از ۱۹۳۷ م تا ۱۹۴۱ م) وی ۳۸ اثر ارزشمند در بخش‌های لهجه‌شناسی، زبان‌شناسی،

1 - Durabhshi yak abhtari suzon. Tabiya va tanzimi Valii Samad va Dovari Samad, --

فرهنگ، فولکلور، اصول تعلیم، تاریخ ادبیات قدیم و نوین خلق کرده است (ص ۱۱). وی هنوز دانشجوی سال دوم بود که همراه با همدرسانش بهرام حاجی‌زاده و عبدالسلام دهاتی کتاب درسی «زبان مادری» - را نوشت و به چاپ رساند. و باز در همان سال مقاله کلانی درباره زبان نوشت و در روزنامه اذیک «لتین بیراقی» (پرچم لنینی) به چاپ رساند و برای بحثی جدی آغاز نهاد که به سرنوشت زبان تاجیکی نیز ربطی داشت. این مقاله دقت دانشمندان مشهوری، مانند: عینی، فطرت، برتلس، ذهنی، یونس وف و دیگران را به خود کشید (ص ۱۶).

وی از همان آغاز - شاید هم از نوجوانی - راهی درست‌ترین را برگزیده بود: چشم و دلش را، مینه سرش را به مردم روانه کرده بود. وی توجه به گفتار آدام می‌کند و به تنظیم دستور زبان مادری می‌پردازد، به آثار ادبی و مردمی و کتابی روی می‌آورد و آثار ماندنی خلق می‌کند. چنانچه کارهای وی درباره شورش واسع، حماسه مردمی «گورغولی» شوری بر پا کردند و زمینه توانمندی برای آثار گرانبهای بعدی فراهم آوردند. وی در پیدا کردن آرامگاه آدم الشعرا رودکی سمرقندی، با رهنمایی عینی، کار سودمندی انجام داده است. به گواهی این حقیقت که بزرگ‌زاده مردم را سرچشمه همه چیز دانسته است، همین مثال بس است: در روستا و شهرستان‌های آهنگران، اسفره، اشت، اندیجان، اوش، بخارا، بُرچ ملا، بلجوان، پاپ، پنجیکت، جلال آباد، چُست، حصار، خاولینگ، خجند، خوقند، دغره، دوشنبه، راحتی، رشتان، زرافشان، زیرکی، سرخاسار، سمرقند، سوخ، شهر نو، شلمک، غرم، طویل دره، کاسان، کان بادام، کنگرت، کولاب، لقی تاجیک، مؤمن آباد، نارک، نمنگان، ورزابه، و... پیاده و سواره گشته و با مردمان دیدار داشته و از ۶۳۷ تن (آنچه یادداشت شده) چیزهایی به ضبط رسانده است.

هیچ شکی نیست که استاد لطف‌الله بزرگ‌زاده «دانشمندی انسیکلو پدیست» (به گفته استاد شکوری) و کارنامه‌اش «یک قهرمانی» (دکتر صوفی‌زاده) بود. و او را فرهنگ فروشان به جنگ فرستادند. هنگامی، در ۱۹۴۲ م وی به شهادت رسید، ۳۳ سال داشت.

فرهنگ فروشان او را به جنگ فرستادند و آثار چاپ نشده‌اش را به نام خود بستند، حتی از بعضی کتابهای چاپ شده‌اش هم نام او را تراشیدند.

در بخش دوم از کتاب، چندی از آثار بزرگ‌زاده، از جمله: ناصر خسرو، نقدی به مقاله پروفیسور روزنفلد «زبان تاجیکی»، «سیر گل لاله»، پیشگفتار به «شورش واسع»، نقدی به ایره «شورش واسع» به چاپ رسیده. نامه‌های استاد بزرگ‌زاده و چندی مکاتبات دیگر در بخش سوم، یادداشت‌های خالق میرزازاده تورقل ذهنی، ناصر جان معصومی، میرسیدمیرشکر، صاحب تبروف، نبیجان ستاری، رحیم جلیل، استپان آرزومانف، طلا پولادی، و... در بخش چهارم و در بخش پنجم پژوهش‌های برتلس، تبروف، ستارزاده، آته‌خان او، قاسم او،

کوچروف و دیگران درباره آثار بزرگزاده جا گرفته‌اند.

در حقیقت آفتاب را مانند - آفتابی که در پشت ابر ابداً پنهان نمی‌ماند. این معنی لااقل از چهارده سوگنامه سوزان هم برمی‌آید که شاعران توانمند تاجیک درباره آن گلگون کنن سروده‌اند.

### انتشارات مروارید منتشر کرده است:

- ۱- پایداری حماسی / دکتر محمدامین ریاحی
- ۲- خاکستر هستی / دکتر محمدجعفر محجوب
- ۳- آفرین فردوسی / دکتر محمدجعفر محجوب
- ۴- محرم اسرار / استاد جلال الدین همایی
- ۵- فرهنگ اصطلاحات ادبی / سیما داد
- ۶- در آینه (نقد اشعار نادر نادرپور) / یزدان سلحشور
- ۷- رویا و کابوس (شعر پویای معاصر عرب) // عبدالحسین فرزاد
- ۸- گزیده اشعار رابرت فراست / دکتر فتح الله مجتبائی
- ۹- گزیده اشعار والت و تیمن / دکتر سیروس پرهام
- ۱۰- گزیده نامه‌ها و اشعار امیلی دیکنسون / سعید سعیدپور
- ۱۱- گزیده اشعار هنری لانگ فلو / محمدعلی اسلامی ندوشن
- ۱۲- شعر و شناخت / ضیاء موحد
- ۱۳- دیدارها / بیژن جلالی
- ۱۴- دایرةالمعارف شیطان / امبروز پیرس / مهشید میرمعزی
- ۱۵- کوری / ژوزه ساراماگو / اسدالله امرایی

انتشارات مروارید - تهران - خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران -

تلفن: ۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۴۱۴۰۴۶